

## تاج نامه ها

اصطلاح تاج نامه به فارسی و التاج به عربی به کتابها و رساله هایی اطلاق می شود که قواعد و اصول یا آداب و رسوم فرمانروایی، کشورداری و رعیت پروری و نیز آیینها و تشریفات درباری را در نظام پادشاهی به طور عام، یا در دوره یکی از پادشاهان به طور خاص، بیان کند. در گذشته بعضی از خاورشناسان مانند ف. گابریلی (F. Gabreli) بر این تصور بودند که در عصر ساسانی، کتاب واحد و منحصر به فردی با عنوان تاگ نامگ (Tag-namag) وجود داشته و این کتاب همانند اخوات آن یعنی خدای نامه و آیین نامه به صورت سندی تقریباً رسمی (quasi-official) (گابریلی، دایرة المعارف اسلام، ذیل: «آیین»، ۱/۳۰۶) محل مراجعه بوده است. اما قول امثال گابریلی به وحدت تاج نامه، با ارائه ادله بسیار، تضعیف شده است (کریستن سن Arthur Christensen، ۳۴). تعدد تاج نامه ها را نخستین بار، بارون روزن (Baron Rosen) به استناد بازیافته های تاج نامه های ساسانی در عیون الاخبار ابن قتیبه طی مقاله ای در مجله آسیایی روسیه (۱۸۸۰ م، ۷۴۵-۷۷۹) و سپس در رساله ای به زبان روسی با عنوان ترجمه های عربی خدای نامک در ۱۸۵۹م. به اثبات رسانید و از آن پس، این نظر مورد تأیید دیگر خاورشناسان (کریستن سن، ۳۱، و اینوستراتسفس (C. Inostrancew/ K. Inostrantsei)، ۳۶) قرار گرفت. کریستن سن افزون بر پاره های منقول در عیون الاخبار (۱/۵، ۱۱، ۱۵، ۲۷، ۴۵، ۴۶، ۵۹، ۸۴، ۹۶) که مستند روزن بود، نامه شاپور سوم به حاکمان ایالتها، نامه بهرام چهارم به سران سپاه، و نامه خسرو اول به پادگوسپان آذربایجان منقول در تاریخ طبری را نیز مأخوذ از تاج نامه ها دانست (کریستن سن، ۳۴). کنسالتین اینوستراتسفس (۱۸۷۶-

۱۹۴۱م). نیز ضمن گزارش منابع طبری با اشاره به کتاب صور ملوک بنی ساسان، تاج نامه را با اطمینان کتابی خواند که در عصر ساسانی «با خدای نامه و آیین نامه تطبیق می شده است» (۳۹). اما کریستن سن، همین کتاب صور ملوک بنی ساسان را که تصویر بیست و هفت تن از پادشاهان ساسانی را تاج بر سر در لباس سلطنت نشان می داد و ذیل هر تصویر، کلمات قصار هر کدام را ثبت داشت، اصل کتاب تاج نامه عصر ساسانی دانست (ص ۶۶ به بعد). عاقبت، محمد محمدی ملایری، با ارائه شواهد بهتر و بیشتر - از جمله پاره هایی از کتاب السعادة والاسعاد (۴۳۲، ۴۳۵) تألیف حکیم ابوالحسن بن ابی ذر نیشابوری (وفات ۳۸۱ هـ) و عقدالفرید (۱۱۰/۱، ۲۶۰) تألیف ابن عبدربه - قول به تعدد تاج نامه ها را با شرح و بسط کافی بر کرسی اثبات نشانید (الترجمة و النقل، ۱۹ و ۲۷) و با ارائه دلایل شکلی و محتوایی وجود چهار تاج نامه کاملاً مستقل را ثابت کرد که هر یک از آنها - هم از جهت هدف تألیف، و هم از جهت روش تألیف، و هم از جهت تاریخ تألیف - با دیگری متفاوت است (همان جا، ۱۸-۲۷). محمدی آن گاه، این چهار تاج نامه مستقل را به شرح زیر معرفی کرد: ۱- التاج فی سیره انوشیروان تألیف ابن مقفع، ۲- التاج که مأخذ ابن قتیبه در عیون الاخبار بوده است، ۳- التاج و ما تفألت به ملوکهم که ابن الندیم از آن سخن گفته است، و ۴- کتابی که التاج فی اخلاق الملوک جاحظ بر اسباب آن تألیف شده است (الترجمة و النقل، ۲۲۷-۲۲۸).

ابن الندیم در الفهرست در چند موضع از کتابی با عنوان «التاج» یاد کرده است. وی نخست، در شمار ترجمه های ابن مقفع از التاج فی سیره انوشیروان (۱۱۹، ترجمه فارسی الفهرست، ۱۹۶) و در مرتبه دوم از التاج تألیف ابن راوندی (ترجمه فارسی، ۳۱۷) و در موضع سوم طی گزارش کتابهای تاریخی و داستانی ایرانی از التاج و ما تفألت به ملوکهم (۳۰۵، ترجمه فارسی، ۵۴۱) یاد کرده است. اما این که در ترجمه فارسی الفهرست، کتاب الدیباچ تألیف ابو عبیده شعوبی، همان التاج شمرده شد (رضا تجدد، ۹۳) نادرست است. زیرا الدیباچ ابو عبیده که موضوع آن احوال و آثار شاعران، سوارکاران، و سخاوتمندان عرب است، با تاج نامه ها سنخیتی ندارد. لذا اگرچه در وجود التاج ابو عبیده، شک نیست (ابن خیر، ۳۶۱)، آن اثر مفقود با الدیباچ موجود، یگانگی نتواند داشت.

گفتنی است که ذکر التاج در شمار کتابهای اساطیری و داستانی در الفهرست ابن الندیم، بی دلیل و نامناسب است. زیرا تاج نامه ها اگر چه فوائد تاریخی، ادبی، و داستانی نیز دارند، اما صبغه غالب بر آنها، همان حکمت عملی؛ سیاست مدن، اخلاق و آداب و آیینهای کشورداری و به تعبیر جدید اصول حقوق اساسی و قواعد حقوق اداری است.

همچنین تعبیر «وما تفلت به ملوکهم» پس از «التاج»، اگر این عطف، ناظر به تعریف و توصیف تاج نامه‌ها که عنوان پیشگوییهای پادشاهان باشد، نادرست است. زیرا پادشاهان لاحق به این تاج نامه‌ها که یادگار پادشاهان سابق بوده است، نه برای پیشگویی یا فالگیری، بلکه برای سرمشق گرفتن از آنان در چگونگی و کارکردهای کشورداری و اداره مملکت مراجعه می‌کرده‌اند. حتی اگر خبر واحد غیر محفوف به قرائن ابن‌الندیم که تاج نامه‌ها را در ردیف کتب ملاحم و پیشگویی معرفی کرده است، بعدها با اخبار مستقل دیگری قابل تأیید باشد، این گونه استفاده از تاج نامه‌ها را باید به عصر اسلامی محدود و منحصر دانست. به این معنی که پس از سقوط ساسانیان چون مراجعه به تاج نامه‌ها برای کاربرد اصلی در جهت شیوه کشورداری منتفی شده است، بعضی ایرانیان به امید یافتن پیشگویی گذشتگان خود درباره آینده قوم ایرانی به این منابع نیز همچون کتابهای ملاحم عصر ساسانی که اینوستراتسف کتابی منفرد با نام تفلت و خرافات در دوره ساسانی راجع به آنها نوشته است، مراجعه می‌کرده‌اند. به نظر ما، تفسیر درست گزارش ابن‌الندیم در این بخش باید آن باشد که وی زیر این عنوان دو دسته جداگانه از کتابهای ایرانی را معرفی کرده است. یک دسته، تاج نامه‌ها که موضوع سخن ماست و دسته دیگر کتابهای ملاحم و پیشگوییها که نمونه‌های بارز آنها کتابهای ارداویراف نامه، زند و همن یسن، جاماسب نامه، یادگار جاماسبی، و آمدن شاه بهرام ورجاوند است و موضوع آنها کاملاً با تاج نامه‌ها متفاوت است.

عنوان تاج نامه و التاج که در آغاز منصرف به کتابهای مربوط به آیین شهریاری و شیوه کشورداری در ایران پیش از اسلام بود، پس از عصر ترجمه در میان اعراب شایع شد و به زودی مفهوم آن توسعه یافت. چنان که مورخان و ادیبان عرب، به کتابهایی که درباره حاکمان و امیران غیر ایرانی تألیف کرده‌اند، عنوان التیجان یا الاکلیل دادند که نمونه بارز آنها التیجان فی ملوک حمیر و الاکلیل فی اخبار و انساب ملوک حمیر است. به علاوه، این عنوان که در آغاز، ناظر به شهریاران ایران پیش از اسلام بود، به کتابهایی که به شهریاران ایرانی پس از اسلام اختصاص داشت، نیز اطلاق شد که بهترین نمونه آن تاجی در تاریخ آل بویه است.

نگفته‌نماند که به زبانهای فارسی و عربی به نظم و نثر، کتابهای متعدد دیگری با عنوان التاج یا تاج نامه وجود دارد که موضوع آنها به کلی با تاج نامه موضوع سخن ما، متفاوت است و جز اشتراک لفظی، بین آنها تناسبی وجود ندارد. برای مثال، شاه نعمه الله ولی (۷۳۰-۸۲۸)، رساله‌ای به فارسی به نام تاج نامه دارد که به همراه رسائل او در ۱۳۱۱ در

تهران چاپ شده است (مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ۱/۵۹۱). همچنین کتابهای بسیاری به فارسی و عربی وجود دارد که لفظ تاج در عنوان کتاب به صورت مضاف (مانند تاج المصادر) یا مضاف الیه (مانند درة التاج) به کار رفته است اما چنین کتابهایی را تاج نامه نمی توان خواند.

مهمترین تاج نامه هایی که در عصر اسلامی به زبان عربی تألیف یا ترجمه شده، به ترتیب تاریخ تألیف، عبارتند از:

### ۱- التاج فی سیرة انوشیروان

ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ هـ / ۷۲۴-۷۵۹ م) از ناقلان و مترجمان بزرگ منابع تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران به عربی، این کتاب را از زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) به زبان عربی ترجمه کرده است (ابن الندیم، ۱۳۲). این اثر، نخستین تاج نامه ای است که به عربی نگاشته شده (احمد زکی، ۱۲) و اگرچه متن کامل آن در دست نیست، هیچ کس در اصل ترجمه آن به دست ابن مقفع تردید نکرده است. گابریلی، کتابهای تاج، آیین، و خدای نامه ابن مقفع را منبع مشترک ابن قتیبه در عیون الاخبار و معارف از یک سو و ابن بطریق و طبری از سوی دیگر می داند (دایرة المعارف اسلام: EI<sup>2</sup>، ذیل «ابن مقفع»، ۳/۸۸۴) و شرح و بسط دیگر مؤلفان را در نسلهای بعدی در گزارش اوضاع و احوال عصر ساسانی، ساخته و پرداخته توهّمات مؤلفانی چون مسعودی و ثعالبی می گمارد (همان جا). اما این قول که در حقیقت ناشی از عقیده به وحدت کتب خدای نامه، آیین نامه، و تاج نامه و ترجمه انحصاری آنها به دست ابن مقفع است، بعدها تضعیف شده است، اگرچه مسلم است که تاج نامه ابن مقفع اولین و بهترین است (اینوستراتسوف، ۷، ۳۹؛ دهخدا، ۱/۲۸، ۵۲؛ احمد زکی، ۱۲). بسیاری از مورخان، کتاب شناسان و ادیبان ایرانی و عرب در آثار خود به التاج ابن مقفع اشاره کرده و گاهی مطالبی از آن نقل و یا اقتباس کرده اند. چنان که اولاً، آنچه ابن مسکویه در تجارب الامم (۱/۱۰۰-۱۱۰) با عنوان «قطعة من سیرة انوشیروان و سیاساته» ذکر کرده است، ناگزیر باید از متن عربی ابن مقفع باشد (محمدی، الدراسات، شم ۳/۲۵۹-۲۶۴). ثانیاً، بعضی از نویسندگان احتمال داده اند که بخشهایی از التاج منسوب به جاحظ یعنی مطالبی که به رسوم، آداب، و آیینهای پادشاهان ساسانی مرتبط است، برگرفته از همین کتاب گمشده ابن مقفع باشد (احمد زکی، همان جا، ۳، ۱۱). ثالثاً به نظر جمعی از جمله گابریلی، آنچه ابن قتیبه در عیون الاخبار و معارف و همچنین ابن بطریق و طبری از عصر ساسانی گزارش کرده اند، برگرفته از کتابهای تاج نامه، آیین نامه، و

خدای نامه (به ترجمه ابن مقفع) است (دانشنامه اسلام، ۳/ ۸۸۴؛ ترجمه همان در دانشنامه ایران و اسلام ذیل «ابن مقفع»، ۸۶۶). باری، اگرچه هیچ یک از متون عربی یاد شده، به طور صریح، از التاج اثر ابن مقفع به عنوان مأخذ خود یاد نمی کند، ولی اولاً با علم قطعی به ترجمه التاج به دست ابن مقفع، ثانیاً با علم به ترجمه بودن قطعات منقول در متون مذکور از پهلوی به عربی، و ثالثاً با علم به این که ابن مسکویه، جاحظ، ابن قتیبه، ابن بطریق و حتی طبری هیچ کدام زبان پهلوی نمی دانسته اند تا خود مباشر ترجمه متن از تاگ نامگ پهلوی به عربی باشند، برای تخریح این پاره ها از التاج ابن مقفع، مقتضی موجود و مانع مفقود است.

## ۲- التاج ابو عبیده شعوبی

ابو عبیده معمر بن مثنای شعوبی معروف به راویه (۱۱۴-۲۱۰ هـ / ۷۳۲-۸۲۵ م) از راویان و لغت شناسان بزرگ اوایل عصر عباسی ست. یکی از آثار او کتابی به عنوان التاج بوده است که ابن عبد ربّه قطعاتی از آن را نقل کرده است (عقد الفرید، ۲/ ۵۳، ۵۵، ۶۹). جمال الدین قفطی در انباه الرواة علی انباء الخاة و ابن خلکان در وفيات الاعیان، التاج را یکی از تألیفات ابو عبیده شمرده اند (احمد زکی، ۱۲). باید دانست که این کتاب، غیر از کتاب الدیباچ است که ابن الندیم (الفهرست، ۵۲) و ابن خیر (فهرسة مارواه عن شیوخه، ۳۶۱) و صاحب تاج العروس (در ماده ج م ر) از آن به عنوان یکی از تألیفات ابو عبیده یاد کرده اند. احمد زکی پس از ذکر منابعی که التاج و الدیباچ را از تألیفات ابو عبیده ذکر کرده اند، چنین نتیجه گیری کرده است که این هر دو نام کتاب واحد التاج است. در حالی که موضوع الدیباچ که بعدها در ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م در قاهره به چاپ رسیده اخلاق و آداب و سجایای شاعران، سوارکاران، و سخاوتمندان عرب در عصر جاهلیت و اوائل اسلام است و لذا موضوع آن با تاج نامه ها که شرح کارکردهای پادشاهان است، ربطی ندارد و به ویژه با عنایت به این که ابو عبیده خود از شعوبیه بوده و به گزارش مسعودی، کتابی با نام مقاتل فرسان العجم نوشته (التنبیه، ۱۰۲)، اطلاق عنوان التاج از سوی او برای کتابی که کوچکترین ارتباطی با ایرانیان نداشته است، بعید می نماید. با این همه، داوری احمد زکی، بعضی از نویسندگان و مترجمان دیگر را به اشتباه انداخته تا حدی که مترجم فارسی الفهرست ابن الندیم پس از ذکر کتاب الدیباچ، در متن کتاب توضیحاً عنوان التاج را در داخل دو ابرو قرار داده است (رضا تجدد، ۹۳).

## ۳ - التاج فی اخلاق الملوک

این کتاب که به ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب کنانی معروف به جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ هـ) منسوب است، تنها تاج نامه ای است که به طور کامل برای ما باقی مانده است. در منابع کتابشناسی مانند الفهرست ابن الندیم که انتظار می رود چنین کتاب مهم و معتبری را از قلم نینداخته باشد، کتابی به این نام از جاحظ دیده نمی شود. ولی یاقوت حموی در معجم الادبا، جاحظ را مؤلف کتابی با عنوان اخلاق الملوک دانسته که به قول احمد زکی پاشا مصری همین التاج معروف است (احمد زکی، مقدمه بر التاج، ترجمه محمد علی خلیلی، ۱) به علاوه، ج. آربری (A. J. Arberry) با ارائه باز یافته هایی ثابت کرده است که نام و آثار جاحظ در نسخه های قدیمی الفهرست ابن الندیم وجود داشته و در نسخه های بعدی از قلم افتاده است (گابریلی، دانشنامه اسلام، ۱/۳۰۷). با این وصف، خاورشناسان، انتساب این کتاب را به جاحظ قطعی نمی دانند (همو، همان جا). احمد زکی و دیگران برای اثبات صحت انتساب این کتاب به جاحظ، شواهد و قرائنی چند ارائه می دهند. از جمله این که جاحظ از شاگردان ابواسحق ابراهیم سیار بلخی معروف به نظام است و اطلاع او بر کتابی در این زمینه با داشتن چنان استاد و راهنمایی از مردم بلخ، احتمال می رود (خلیلی، مقدمه مترجم، التاج، ص «ب»). مؤید دیگر آن که جاحظ خود زاده و پروریده شهر بصره بوده است که در آن تاریخ از مراکز مهم فرهنگی ایرانیان و در حقیقت جایگزین شهر ایرانی ابله شده بود (محمدی، تاریخ و فرهنگ ایران، ۲۲) و این تعلق نیز، مقتضی اطلاع بر تاج نامه های ایرانی است. سوم این که این کتاب به فتح بن خاقان (وفات ۲۴۷ هـ/۸۶۱م) وزیر ایران دوست متوکل عباسی، اتحاف شده و تعلق جاحظ به این وزیر محل شبهه نیست. چهارم این که جاحظ شیفته ابن مقفع بوده و چون مسلم است که ابن مقفع کتاب التاج را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است، به احتمال بسیار جاحظ در تنظیم این کتاب از ترجمه ابن مقفع سود جسته است (احمد زکی، ۱۱).

التاج منسوب به جاحظ به شیوه ای بالنسبه منظم و مرتب، تنظیم و تبویب شده است و ابواب عمده آن عبارتند از: آیین ورود بر پادشاهان و رفتار پادشاه با مهمانان؛ آیین هم سفره شدن با پادشاهان؛ آیین هم صحبتی و منادمت با پادشاهان و مراتب مختلف ندیمان؛ اوصاف ندیمان پادشاه؛ آداب رفتار شاهزادگان.

متن عربی این کتاب را احمد زکی پاشا مصری، نخست در نسخه ای خطی با عنوان التاج متعلق به قرن نهم هجری در کتابخانه سلطنتی عثمانی (تویی قاپو) در استانبول کشف کرد و سپس آن متن را با دو نسخه دیگر - یکی با عنوان اخلاق الملوک متعلق

به کتابخانه ایا صوفیه در استانبول و دیگری نسخه ای بی نام که در ۸۸۳ در شهر حلب استنساخ شده بود - مقایسه و مقابله کرد و سپس اصل کتاب را با مقدمه ای بس سودمند با عنوان التاج فی اخلاق الملوک که ترکیب سه عنوان نسخه های مستند او بود، در ۱۳۲۲هـ/ ۱۹۱۴ م در مصر به چاپ رسانید. متن عربی مذکور، توسط خاورشناس فرانسوی پلت (Pellat) به زبان فرانسه ترجمه و در ۱۹۵۴ م در پاریس منتشر شد. این کتاب بسیار با ارزش، سه بار نیز از عربی به فارسی ترجمه شد. ترجمه نخستین به سال ۱۳۰۸ (خانلری (کیا)، ۱۰۹)، ترجمه دوم به دست حبیب الله نوبخت به سفارش «کمسیون معارف» در ۱۳۳۲، و ترجمه سوم به دست محمد علی خلیلی در ۱۳۴۳ از سوی انتشارات ابن سینا منتشر شده است. ترجمه نوبخت که بهترین ترجمه فارسی و از جهت قالب و محتوی نزدیکترین متن به اصل عربی ست، چنین شروع می شود:

منت خداوندی را که آسمان آفرید و زمین آوری و حکمت و دانایی برگزید. حکیمی که بخشش بی پایان او را شکر گوئیم و نعمت بیکرانش را منت داریم و خوان احسان او را سپاس گذاریم و از او خواهیم مگر ما را بدان ره رهنمون گردد که خود بیسندد و از رفتار ما خرسند گردد... پس از همه اینها باید دانستن که موجباتی چند نگارنده را برانگیخت تا این کتاب را فراهم نماید. اول آن که بردانشمندان واجب است که به تعظیم پادشاهان قیام کنند... دوم آن که توده مردم و حتی بعضی از خواص، رسم و راه خدمت ندانند (نوبخت، ۱-۳).

همین بخش از دیباچه تاج نامه در ترجمه محمد علی خلیلی چنین است:

سپاس خداوندی را سزااست که آنچه در آسمانها و زمین است، تعلق به او دارد و در آخرت نیز سپاس به او می سزد؛ و اوست حکیم و بسیار آگاه به هر چیز. سپاس می گویم او را بر بخششهای بی دریغ او و نعمتهای متواتر و نیکیهای مترادف او؛ و از درگاهش می خواهم که مرا در آنچه موجب خشنودی ذات مقدسش می باشد، توفیق عنایت فرماید... باید دانست که معانی و علل متعددی ما را بر تألیف و نگارش این کتاب برانگیخته است که از جمله این است که: چون خداوند - عز و جل - بزرگی و ارجمندی را از طرف خود خاص شاهان نمود، و با فرمانروایی و قدرت و سلطنت گرامی داشت و آنها را بر کشور مسلط نمود و توانایی داد، و اداره امور بندگان خود را به آنها واگذار فرمود، بنابر این بزرگ داشتن و بزرگ نمودن و گرامی داشتن و ستودن آنها را بر دانشمندان واجب گردانید... و از جمله (آن علل) این است که چون بیشتر عوام مردم و بعضی از خواص، اگر به طور اجمال، ملزم به اطاعت و فرمانبرداری هستند، از حقوقی که پادشاهان بر آنان دارند، بی اطلاع می باشند، لذا ما آداب رفتار با پادشاهان را در این کتاب گرد آوردیم (خلیلی، ۴۱-۴۳).

## ۴ - التيجان في ملوك حمير

التيجان لمعرفة ملوك الزمان في اخبار قحطان، معروف به التيجان في ملوك حمير، تأليف ابو محمد عبدالملك بن هشام بن ايوب حميري (وفات ۲۱۳ یا ۲۱۸ هـ / ۸۲۸ یا ۸۳۳ م) معروف به ابن هشام است. قفطی در انباه الرواة (۲/۲۱۲) و ابن خلکان در وفيات الاعيان (۳/۱۷۷) از این کتاب سخن گفته اند و خود کتاب هم در ۱۳۴۷ هـ. در حیدرآباد دکن چاپ شده است (روزنتال، ۶۳ ح و ۲۱۲ خ). این کتاب را ذبیح بهروز (۱۲۶۹-۱۳۵۰) با نام تاجوران یمن به پارسی ترجمه کرده است (بیگدلی، ۴۰).

## ۵ - الاکلیل ابن ذی الدمینة

کتاب الاکلیل که دقیقاً به معنای تاج است باید در شمار تاج نامه ها شناسایی شود. این کتاب را ابو محمد حسن بن محمد همدانی قحطانی معروف به ابن ذی الدمینة (۲۸۰-۳۳۴ هـ / ۸۹۳-۹۴۵ م) در اخبار و انساب ملوک حمیر (قاضی صاعد، ۲۰۱) و اصول انساب عرب و عجم (همو، ۲۳۰) تألیف کرده است. کتاب دارای ده فصل است و بعضی فصول آن از جهت موضوعی کاملاً موافق کتب تاج نامه است. از جمله فصول پنجم و ششم در «سیره» ملوک آل حمیر و فصول بعد در داستانها و امثال و حکم و معارف و قرانات و نجوم (همو، ۲۳۰). به علاوه کتاب الاکلیل، از آگاهیهای مستند ساکنان شهر حیره از تاریخ و ادب ایرانیان («علم الاعاجم») در میان ساکنان شهر حیره خبر داده است (همو، ۲۰۶-۲۰۷).

## ۶ - تاجی تألیف ابواسحق صابی

ابواسحق ابراهیم بن هلال صابی (وفات ۳۸۴ هـ / ۹۹۴ م) از صاحبین حران که خود در ۳۴۹ هـ متقلد ریاست دیوان رسائل آل بویه بود، در تاریخ و مآثر آل بویه، کتابی با عنوان «التاج» نوشت (ابن الندیم، ۱۳۴؛ ابن خلکان، ۱۲/۱، ۴۵۴؛ بیرونی، ۳۸، ۶۱). ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود این کتاب را با عنوان «تاجی» یاد کرده (چاپ ادیب پیشاوری، ۱۹۱ و چاپ فیاض و غنی، ۳۸۰) و همین عنوان را ابو حیان توحیدی (امتاع، ۳/۱۵۹) و عتبی (ترجمة تاریخ یمنی، ۴۸، ۳۰۵) تکرار کرده اند. بیرونی، کتاب تاجی را نمونه ای بارز از جعل انساب پادشاهانه برای فاتحان و کشورگیران یاد کرده (آثار الباقیه، ۶۱) و ابن خلکان (وفیات، ۱/۴۵۴) و قلقشندی (صبح الاعشی، ۵/۴۴۱-۴۴۲) صابی را متهم کرده اند که وی رأساً لقب تاج الدوله (یا تاج المله) را در کتاب تاجی برای عضدالدوله جعل کرده است. در



حالی که مسلم است خلیفه الطائع بالله در سال ۳۶۷ هـ لقب تاج المله را با تشریفات بر لقب عضدالدوله افزود (رسوم دارالخلافة، ۱۳۱-۱۳۲).

بخشی از اوائل کتاب تاجی که آگاهیهای سودمند درباره علویان طبرستان دارد، به دست یکی از مؤلفان شیعی زیدی تلخیص شده و به صورت نسخه ای مستقل در مخطوطات کتابخانه متوکلیه صنعا (یمن) محفوظ مانده است. این نسخه را دکتر محمد صابر خان نخست در ۱۹۶۵م طی مقاله ای معرفی کرد و سپس تمام متن عربی را با عنوان المتمرز من الجزء الاول من الكتاب المعروف بالتاجی تصحیح کرد و متن عربی را به همراه ترجمه انگلیسی و تعلیقات و توضیحاتی دیگر به همین زبان، به سال ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵م از طریق انجمن تاریخی پاکستان (Pakistan Historical Society) به چاپ رسانید.

راجع به مؤلف کتاب یعنی ابواسحق صابی که بر مذهب صابین حران بود و از پذیرفتن اسلام ورها کردن دین اجدادی خود موقرانه عذر می خواست و در عین حال سالیان دراز صاحب بالاترین مشاغل دیوانی یعنی ریاست دیوان رسائل معزالدوله و عزالدوله بختیار بود، سخن بسیار گفته و نوشته اند. باعث و انگیزه تألیف کتاب حاضر نیز این بوده است که عضدالدوله دیلمی که دشمن پسر عموی خود عزالدوله بختیار بود، پس از فتح بغداد، به علت تعریفها و توصیفهای مندرج در نامه ها و فرمانهای خلیفه الطائع بالله به قلم صابی در حق عزالدوله بختیار، بر صابی خشم گرفت و پس از این که به شفاعت بزرگان صابی از خطر مرگ رست، عضدالدوله به او دستور داد که کتابی در مناقب و مآثر آل بویه و شرح احوال و آثار خود عضدالدوله تألیف کند. صابی ناگزیر، به این دستور تن داد، اما حین نگارش این کتاب از انجام آن اظهار کراهت کرد و جاسوسان عضدالدوله این خبر را به او رساندند و لذا صابی دوباره به حبس افتاد (ابن خلکان، ۱۲/۱). محمد بن عبدالجبار عتبی (وفات ۴۲۷ هـ) در تاریخ یمینی در دو جا به کتاب تاجی اشاره کرده است: نخست در گزارش احوال فرزندان رکن الدوله دیلمی (ترجمه تاریخ یمینی، ۴۸) و دوم طی گزارش اختلاف عضدالدوله با عزالدوله بختیار (همان جا، ۳۰۵). ابن سعدان (وزیر صمصام الدوله) نیز در مباحثه با ابوحیان توحیدی از این کتاب با عنوان تاجی یاد کرده است (توحیدی، امتاع، ۱۵۹/۳).

برای وجه تسمیه این کتاب به تاجی، دو توجیه به نظر می رسد:

اول این که چون پادشاهان آل بویه، به سنت شاهان شاه های ساسانی خود را شاهنشاه

می خواندند، نامگذاری کتابی در شرح مناقب و مآثر آنان به «التاج» به سنت شاهان شاه های ساسانی تناسب تام داشته است.

دوم این که کتاب حاضر به دستور عضدالدوله دیلمی ملقب به تاج الملة تألیف شده است و به همین دلیل تسمیه کتاب به تاجی (ونه التاج) در مقام انتساب این اثر به تاج الملة بوده است و همین دلیل دوم، موجه تر به نظر می رسد. چه عضدالدوله خود علاقه داشت که به لقب تاج الدوله از طرف خلیفه ملقب شود، ولی در ۳۶۴ که وارد بغداد شد، صابی به او توضیح داد که چون پادشاه قبلاً لقب عضدالدوله گرفته و اکنون به آن مشهور است، لقبی دیگر که آن نیز به الدوله ختم شود، مناسبت ندارد و به جای آن بهتر است که شاه از خلیفه بخواهد که او را تاج الملة لقب دهد و این پیشنهاد از سوی عضدالدوله پذیرفته شد و لذا پس از چندی در ۳۶۷ هـ. خلیفه الطائع بالله، لقب تاج الملة را با تشریفات به عضدالدوله دارد (رسوم دار الخلافة، ۱۳۱-۱۳۲). لذا مسلم است که یا باید قول نویسندگان چون ابن خلکان (وفیات، ج ۱ / ۴۵۴) و قلقشندی (صبح الاعشی، ج ۵ / ۴۴۱-۴۴۲) که گفته اند لقب تاج الدوله را صابی در کتاب تاجی خود رسماً برای عضدالدوله تراشیده است، اشتباه و خلاف واقع باشد یا آن که به عکس قول مندرج در رسوم دارالخلافة دائر به اعطاء لقب از سوی خلیفه مجعول باشد و البته هر دو شق در عالم واقع متصور است اگرچه واقعه ای تاریخی صحت صدور لقب را تا حدی تأیید می کند و آن فتنه ابوالحسن احمد (پسر عضدالدوله) است که در حدود ۳۷۲ هـ در احوار خروج کرد و با ادعای سلطنت، لقب تاج الدوله بر خود نهاد (ذیل تجارب الامم، ۷۹)، تا آن که برادرش شرف الدوله او را از میان برداشت. به نظر می رسد که پسر عضدالدوله اگر عنوان «تاج» الملة / الدوله را به کلی مجعول می دانست، برگرفتن آن را برای خود مایه مشروعیت تلقی نمی کرد.

حسن ختام این کلام را باید مرثیه ای که سید رضی (جامع نهج البلاغه) در رثاء ابواسحق صابی سروده و عبدالملک ثعالبی نیشابوری، آن را در رثیمة الدهر به تمام و کمال نقل کرده است، قرار دهیم و دو بیت مطلع آن که مشهور است، مقطع این گفتار بشماریم:

أرأیت من حملوا علی الاعواد      أرأیت کیف خبا ضیاء النادی  
ما کنت اعلم قبل دفنک فی الثری      ان الثری یعلو علی الاطواد

ادینبورگ، اسکاتلند

### منابع

- ابن الندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، چاپ فلوگل، لایپزیگ، ۱۸۷۱ م (ترجمه فارسی م. رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۶ ش).
- ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، چاپ افست وستفیلد، گوتینگن، ۵۰-۱۸۲۳ م (قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش).
- ابن خیر، ابوبکر محمد، فهرسة ما رواه عن شیوخه، چاپ فرانسیسکو کودرا، سرقسطه، ۱۸۹۳ م (بغداد، ۱۹۶۳).

- ابن قتیبه، محمد بن مسلم، عیون الاخبار، چاپ احمد زکی، قاهره، ۱۳۴۳-۱۳۴۸ ق/ ۱۹۲۵-۱۹۳۰ م.
- ابن قتیبه، محمد بن مسلم، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۳ ش/ ۱۴۱۵ ق.
- ابن هشام، محمد، التیجان، حیدرآباد، ۱۳۴۷ ق.
- ابوالحسن خیاط، عبدالرحیم بن محمد، الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد، چاپ هنریک - ینبرگ، قاهره، ۱۹۲۵ م (بیروت، ۱۹۵۷ م).
- ابوحیان توحیدی، علی بن محمد، الامتاع والموانسه، چاپ احمد امین، قاهره، لجنة التألیف والترجمه، ۱۹۳۹-۴۴ م.
- ابوعبیده، معمر بن منتهی، الدیاج، چاپ عبدالله بن سلیمان جربوع و عبدالرحمن بن سلیمان عیشین، قاهره، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.
- ابوعلی مسکویه، احمد، تجارب الامم، چاپ لئون کایتانی، لیدن، ۱۹۱۳ م (چاپ ه. ف. امدرز، قاهره ۱۹۱۴-۱۹۱۶ م)، چاپ ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۶ ش/ ۱۹۸۷ م.
- احمد امین، ضحی الاسلام، قاهره، ۱۳۵۰ ق/ ۱۹۳۳ م.
- احمد زکی، مقدمه بر، جاحظ، التاج فی اخلاق الملوک، قاهره، چاپخانه امیریه ۱۳۲۲ ه/ ۱۹۱۴ م.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- اینوستراتسوف، کنستانتین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.
- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، چاپ شیخو، لایزیگ، ۱۸۷۸ م (بغداد، ۱۹۲۳)، ترجمه فارسی اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۲۱ (بازچاپ تهران، امیرکبیر ۱۳۶۳).
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض و قاسم غنی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۲۴.
- تاریخ سیستان، چاپ محمد تقی بهار، تهران، ۱۳۱۴.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، استانبول، ۱۹۴۱-۱۹۴۳ م (تهران، مکتبه الجعفری التبریزی ۱۳۷۸ ق/ بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۹ م).
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، التاج فی اخلاق الملوک، چاپ احمد زکی، قاهره، ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۱۴ م، ترجمه فارسی محمد علی خلیلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳ ش.
- خانلری (کیا)، زهرا، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۴۷.
- خلیلی، محمد علی، مقدمه مترجم، جاحظ، تاج، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳.
- دانشنامه ایران و اسلام، چاپ احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- دایرة المعارف فارسی، چاپ غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۵.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، رسوم دارالخلافه، چاپ میخائیل عواد، بغداد، ۱۹۶۴ (بیروت ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م)، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۴۶.

- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۸م.
- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، چاپ سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱م (چاپ محمود رامیار، مشهد، ۱۳۵۱).
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، تاریخ یبینی، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی (گلپایگانی)، چاپ جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- قاضی صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، چاپ غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف، انباه الرواة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م.
- قلقشندی، شهاب الدین احمد، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، چاپ یوسف علی طویل، بیروت ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷م.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۴۵.
- محمدی، محمد، کتاب التاج للجاحظ و علاقته بکتاب «تاجنامه» فی الادب الفارسی الساسانی، الدراسات الادبیه، ج ۱، ش ۱، بیروت، ۱۹۵۹.
- محمدی، محمد، کتاب التاج فی سیره انوشیروان، الدراسات الادبیه، ج ۱، ش ۳، بیروت ۱۹۶۱، ج ۳، ش ۴، بیروت، ۱۹۶۳.
- محمدی، محمد، الترجمة والنقل عن الفارسیة فی القرون الاسلامیة الاولى، الجزء الاول: کتب التاج والایین، بیروت، ۱۹۶۴ (تهران، توس، ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م).
- محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ (چاپ سوم، انتشارات توس، ۱۳۷۳).
- محمدی، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۷۹.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، چاپ عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ ق/ ۱۹۳۸ (ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹ ش).
- مشار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم الادباء، لیدن، ۱۹۰۷-۱۹۳۱ م (چاپ احسان عباس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰م).
- A. J. Arberry, New Material on the Kitab al-Fihrist of Ibn al-Nadim, in *Isl. Research Assc. Miscellany*, I, 1948.
- H. Busse, "Thron, Kosmos und Lebensbaum", in *Festgabe deutscher Iranisten zur 2500. Jahrfeiers Irans*, Stuttgart, 1971, pp. 8 ff.
- A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1936.
- EI<sup>2</sup>= *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden, 1956.
- F. Gabrieli, L'opera di Ibn al-Mukaffa', in *RSO*, xiii (1932), pp. 197-247 and EI<sup>2</sup>, 3/881-885, *ibid*, 1/306.
- Gahiz, *Le Livre de la Couronne*, trad. par Ch. Pellat, Paris, 1954.
- C. Inostrancew, *Persidskaya literaturnaya traditsia v Pervie veka Islama*, in *Memoires des l'Acad. des Sciences de St. Petersbourg*, 8th ser, VIII (reprinted in the

volume *Sassanidskie Etiudi*, St. Petersburg, 1909), partially translated into English by Nariman under the heading *Iranian Influence on Muslim Literature*.

M. S. Khan, *al-Kitab al-Tadji*, *Arabica*, xii (1965), 27-44.

W. Madelung, "Abu Ishaq al-Sabi on the Alids of Tabaristan and Gilan", in *Journal of Near Eastern Studies*, xxvi (1967), 17-57 and *Arabic Texts concerning the history of the Zaidi imams of Tabaristan, Daylaman and Gilan*, Beirut, 1987, 9-51.

E. Yarshater, "Iranian National History," in *The Cambridge History of Iran*, iii(I), 359-366.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی